فهرست مطالب

اشاره به مباحث قبل: 2

طرح فقه‌های نو 2

سؤال: 2

پاسخ استاد: 2

فقه الصفات الاخلاقیه 3

انواع تغییرات صفات 4

فقه‌ روابط اجتماعی 6

رفق و مدارا در اخلاق و تربیت 6

روایات رفق 7

1ـ واژه‌های مترادف و متضاد با رفق 7

2ـ رفتار مداراتی 8

3ـ رابطه رفق با واژه‌های همگن 8

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع:** اصول و روش‌های تربیتی/ اصل قدرت و استطاعت مربی و متربی **(رفق و مدارا)**

## اشاره به مباحث قبل:

عرض کردیم در اصل رعایت توانایی متربی، مقوله به نام رفق و مدارا مطرح است. این بحث از دو منظر در روایات مورد بحث و تعریف شده است:

1ـ رفق و مدارا به‌عنوان روش اخلاقی و محوری در اخلاق اجتماعی؛ به‌عنوان اصلی در روابط اجتماعی مطرح است.

2ـ گاهی رفق و مدارا در روایات به‌عنوان روش تعلیمی و تربیتی مورد توجه قرار گرفته است. به این تقسیم‌بندی اشاره شد.

## طرح فقه‌های نو

به نکته‌ای اشاره می‌کنم، گرچه تکراری است اما خالی از فایده نیست. پیشنهاد ما برای توسعه فقه، افزودن ابوابی جدید در فقه است. از جمله روی چند باب ما تأکید داریم: 1) کتاب تعلیم و تربیت به معنای خاص، 2) کتاب یا باب به‌عنوان فضایل و رذایل، فقه ناظر به صفات اخلاقی، 3) فقه اخلاقی رفتاری در حوزه‌های رفتارهای اجتماعی و روابط اجتماعی، فقه روابط اجتماعی به معنای عموم و آحاد جامعه. انسان‌ها در محیط اجتماعی اعم از شیعیان، مسلمانان و همه انسان‌ها؛ اسلام برای نوع رفتار با انسان‌ها شاخص گذاشته است.

### سؤال:

بحث از فضایل و رذایل چگونه فقهی می‌شود؟

### پاسخ استاد:

به این بحث، اخیراً شاره شد. بحث از حسن و قبح صفات، فقهی نیست ولی مبنا می‌شود برای ورود فقه با این حلقه وصل:

## فقه الصفات الاخلاقیه

افزایش و کاهش، و همین‌طور اکتساب و اجتناب صفات اخلاقی متعلق فقه قرار می‌گیرد. اینکه فرد باید متصف به صفت خاص بشود، یا صفت اخلاقی را در خودش تقویت یا تضعیف کند، اصولی وجود دارد که مرتبط با صفت اخلاقی است. افعال اختیاری که همراه صفت اخلاقی است، متعلق فقه قرار می‌گیرد.

فقه یعنی تعیین تکلیف برای افعال اختیاری؛ فضیلت و رذیلت متعلق رفتارهای اختیاری است. اینکه باید صفتی را کسب کرد و یا باید از صفت دیگر اجتناب نمود، حکم فقهی وجوب و حرمت می‌آید. مثلاً باید از حسادت اجتناب کرد با یک سلسله رفتارها، ممکن است اجتناب از حسادت واجب نباشد اما حُسن دارد لذا ریشه‌کنی حسادت مستحب مؤکد است.

در اخلاق باید به دو حوزه توجه کرد:

1) صفات (فضایل و رذایل) که از مبادی فقه است.

2) رفتارهای اکتساب، اجتناب، تقویت و تضعیف که باید فقه پاسخ‌گو باشد، این بحث‌ها الان در فقه نیست یا خیلی کمرنگ است.

رفتارهای اخلاقی که متعلق فقه قرار می‌گیرد، اعم است از افعال جوارحی و جوانحی؛ اکتساب و اجتناب صفت اخلاقی، گاهی جوارحی و گاهی جوانحی است.

این بحث تئوری جدید است که باید فقه به آن ورود کند. اینجا یک فضای جدید در فقه است. البته کارها تا حدودی شروع شده است. آنچه در «جهاد النفس» وسایل الشیعه آمده است، صفات خوب و بد از یک منظر اخلاقی و از منظر دیگر فقهی است. اخلاقی است چون حسن و قبح عقلی یا شرعی دارد؛ به دنبال آن حسن و قبح، فقه متولد می‌شود و آن این است که به صفات، فعل اختیاری تعلق می‌گیرد.

### انواع تغییرات صفات

صفت باید قابل تغییر باشد، اگر قابل تغییر نباشد، از دایره اخلاق هم بیرون است.

تغییرات در صفات اخلاقی چند حالت است:

1. اکتساب
2. إعدام و ازاله
3. تقویت
4. تضعیف

این اوصاف درونی افراد است، انسان می‌تواند اوصاف درونی خود را مهندسی نماید. دخل و تصرف در آن امکان‌پذیر است لذا در دایره فقه داخل است.

فعل اختیاری که موجب ایجاد یا إعدام، تقویت یا تضعیف صفت می‌شود، فقه است که بخشی از آن فعل جوارحی و بخشی جوانحی است.

سؤالات فقهی در باب ریاضت‌های مرسوم در بین برخی گروه‌ها در کشورهای مختلف، و اینکه این ریاضت‌ها آیا مشروع است یا خیر؟ باید در فقه بحث شود. آنچه مرتاضان انجام می‌دهند آیا مشروع است؟

تا حدودی در ذیل اخلاق در کتاب جامع السعادات و ... آمده است ولی کامل نیست؛ آن فقه نیست. پس صفات با یک واسطه در دایره فقه قرار می‌گیرد. افعالی که به صفات تعلق می‌گیرد، متعلق فقه است. متعلق فقه صفات، رفتارهای اخلاقی است. در مثال «لا تشرب الخمر» شرب متعلق و خمر موضوع است؛ در مثال «توکل بر خدا» آیا توکل واجب است یا مستحب؟ در این مثال اکتساب آن واجب یا راجح است. توکل حسن عقلی یا شرعی دارد، اما اکتساب آن موضوع فقه است. شیوه اکتساب هم جوارحی با جوانحی است. در مثال «تکبر» که صفت مذمومه است؛ از یک منظر باید آن را ازاله کرد، در این مورد فقه نظر می‌دهد به شکل قواعد عام یا ادله خاص. این، فقه صفات است. ما اسمش را «فقه اخلاق» نمی‌گذاریم زیرا اخلاق یک دنیای وسیع است. مرحوم حر عاملی در وسایل، نگاه فقهی هم داشته است. عناوین باب‌های وسایل فتوای ایشان است. داوری‌های اخلاق اگر اخلاق عملی باشد، می‌شود حکم فقهی. اخلاق اگر به احکام قطعی عقلی یا عملی برسد، یا به سیره‌های عقلایی معتبر منتسب شود، ارزشمند است و اگر به این حد نرسد، ارزشی ندارد.

به نظر ما غیر از عقل عملی، سیره‌های عقلایی جدید هم می‌تواند معتبر باشد. پنج شش راه برای اعتبار سیره عقلائیه وجود داشته باشد. این سیره هم می‌تواند از مبادی فقه باشد. این بحث در صفات است اما در رفتارهای اخلاقی یک باب کلی فقهی نمی‌شود گذاشت زیرا خیلی از رفتارهای اخلاقی در فقه موجود ما جا دارد. مثلاً بحث از روابط خانوادگی، در کتاب «نکاح» جا می‌گیرد. اخلاق محیط زیست و همین‌طور خورد و خوراک در باب‌های دیگر قرار می‌گیرد. رفتارهای اخلاقی باید وارد فقه شود و در ابواب موجود ساماندهی شود.

بخشی از رفتارهای انسانی در ابواب موجود فقه نمی‌گنجد مانند روابط میان فردی و اجتماعی؛ در این نوع روابط مراد رابطه از حیث حاکم و محکوم نیست که در فقه سیاسی قرار دارد، حیثیت خانوادگی افراد ملحوظ نیست که در فقه خانواده و نکاح قرار دارد. بخشی از مسائل باید در «کتاب العِشره» قرار داد. حسن و قبح اخلاقی در جای خود بماند، به‌عنوان فقیه باید حکم هر یک از رفتارها را مشخص کرد. موقعیت «صله رحم» در فقه خانواده است اما در کتاب النکاح نیامده است، بخشی از آن عام‌تر است در کتاب النکاح نمی‌گنجد. این چند باب از بزرگترین الزامات و نیازهای علمی در حوزه فقه است. ممکن است برخی معتقد باشند، که نگاه فقهی به این مسائل لزوم ندارد، زیرا این‌ها مسائل اخلاقی محض است اما پاسخ آن‌ها روشن است. چند مورد از مسائل اخلاقی که قبلاً با نگاه فقهی بحث شده است، از قبیل «کذب» و «غیبت» چه قدر برکات داشته است. در بحث‌های ما هم هر یک از غیبت و کذب حداقل یک جلد کتاب می‌شود.

### فقه‌ روابط اجتماعی

به نظر ما چند عنوان مهم باید با نگاه فقهی کار شود، سه عنوان اولویت بیشتر دارند که عبارت هستند از:

الف) فقه تعلیم و تربیت

ب) فقه صفات اخلاقی

ج) فقه روابط اجتماعی، که پشتوانه علوم اجتماعی می‌شود. برای اسلامی‌سازی علوم اجتماعی مؤثر است. در این سه باب قدم‌های برداشته شده است، در «تربیت» طی یک دهه بیشتر کار شده است اما دوتای دیگر هم شروع شده است و در آغاز راه هستیم.

در این فقه روابط اجتماعی هیچ قیدی نمی‌زنیم. انسان بما هو انسان موضوع آن است. البته در سه سطح قابلیت بحث دارد: 1) روابط با همه انسان‌ها، 2) روابط با مسلمانان، 3) روابط با شیعیان. این بحث اگر بخواهد قید دیگری داشته باشد، در ابواب دیگر فقه جای می‌گیرد.

### رفق و مدارا در اخلاق و تربیت

الف) رفق و مدارا در اخلاقی و ارتباطات اجتماعی؛

از منظر اول، در فقه روابط اجتماعی وارد می‌شود؛ نرم‌خویی و ملاطفت مبنای ارتباطات و روابط است.

ب) رفق و مدارا در تعلیم و تربیت

رفق به این معنی را مربی و معلم باید این حالت را داشته باشد. از منظر دوم که معلم و مربی در مقام تربیت با رفق و مدارا رفتار کند، این بحث در فقه تعلیم و تربیت مطرح می‌شود.

این بحث در روایات مطرح شده است. گرچه هر دو منظر به صورت کامل قابل‌تفکیک از یکدیگر نیست، اما باید تلاش کرد تا روایات را دسته‌بندی کنیم.

### روایات رفق

روایات به دو دسته تقسیم می‌شود:

روایاتی که رفق و مدارا را به‌عنوان مسأله اخلاقی مطرح نموده است. این دسته روایات در بحارالانوار جلد 75 کتاب العشره باب 42 وارد شده است. در کتاب العشره وسایل الشیعه باب مداراة الناس هم آمده است. از این منظر مربوط به فقه روابط اجتماعی است.

طایفه دوم روایات در وسایل الشیعه[[1]](#footnote-1) در «كتاب الأَمر بالمعروف و النهي عن المنكر و ما يلق به‏» در « أَبْوَابُ الْأَمْرِ وَ النَّهْيِ وَ مَا يُنَاسِبُهُمَا» باب 14 آمده است.

در منظر اول که فقه تعلیم و تربیت نیست، بلکه فقه روابط اجتماعی است، برخی روایاتش را خواندیم. باب 14 بَابُ اسْتِحْبَابِ الرِّفْقِ‏ بِالْمُؤْمِنِينَ‏ فِي أَمْرِهِمْ بِالْمَنْدُوبَاتِ وَ الِاقْتِصَارِ عَلَى مَا لَا يَثْقُلُ عَلَى الْمَأْمُورِ وَ يُزَهِّدُ فِي الدِّينِ وَ كَذَا النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهَات‏.

قبل از ادامه روایات، به چند مطلب اشاره کنیم:

#### 1ـ واژه‌های مترادف و متضاد با رفق

مدارا با واژگانی در روایات آمده است از قبیل: لِین، رفق، هیّن، سهولت، سهل، مداراة، و ... این‌ها بخشی از واژه‌های که در روایات وارد شده است. البته در نقطه مقابل واژه‌هایی است از قبیل: خُرق، عُنف، غلظت، شدت، فظّ، «**وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِك**‏»[[2]](#footnote-2) و ...

#### 2ـ رفتار مداراتی

مطلب دوم این است که به‌عنوان فقه روابط اجتماعی

رفق و مدارا در واقع بر آمده از روحیه خاص فرد است، در فقه، جنبه‌ رفتاری آن مهم است نه جنبه‌ روانی آن. نرمی، توی دل بروی، باز بودن و انبساط، و ... در مقابل تندی، خشونت، نوع حرکات و وَجَنات شخص مهم است. حرکات چشم، لب، ابرو و ... تجلیات سخت‌افزاری روحیه منعطف فرد است. رفق باید در رفتار بدنی و در اعمال خود را نشان دهد. آنچه در چهره، حرکات و رفتار بروز می‌کند، متعلق فقه است. البته منشأ درونی و روانی رفق هم است اما در فقه روابط اجتماعی جا ندارد. رفق و مدارا تجلّی بیرونی و رفتاری است و آنچه در تعاملات شخص با دیگران بروز می‌کند. پس مراد از رفق، جنبه رفتاری آن مراد است.

#### 3ـ رابطه رفق با واژه‌های همگن

مطلب سوم این است که رفق و مدارا با یک منظومه و مفاهیم دیگر در ارتباط است؛ این ارتباط می‌تواند از نوع رابطه عام و خاص یا رابطه من وجه باشد. مثلاً رابطه «اکرام» و احترام با مدارا از چه نوع رابطه است؟ مراد از رابطه آن دو در مصداق بیرونی است و گرنه مفهوم اکرام و رفق متفاوت است. همین‌طور رابطه حُسن خُلق با رفق و مدارا از چه نوع رابطه است؟ ظاهراً رابطه عام و خاص است زیرا حسن خلق در قالب دیگر هم قابل انجام است، پس رفق یکی از مصادیق حسن خلق است.

بَابُ اسْتِحْبَابِ الرِّفْقِ‏ بِالْمُؤْمِنِينَ‏ فِي أَمْرِهِمْ بِالْمَنْدُوبَاتِ وَ الِاقْتِصَارِ عَلَى مَا لَا يَثْقُلُ عَلَى الْمَأْمُورِ وَ يُزَهِّدُ فِي الدِّينِ وَ كَذَا النَّهْيُ عَنِ الْمَكْرُوهَات‏. رفق در این باب به معنای خاص گرفته شده است؛ رفق که ما می‌گوییم نوع خاصی از رفتار است.

1. **. وسائل الشيعة، ج‏16، ص: 159** [↑](#footnote-ref-1)
2. **. آل‌عمران/ 159.** [↑](#footnote-ref-2)